

پنج دقیقه‌ی طلایی

تجربه‌ی معلم کلاس چندپایه‌ی عشایری

از به‌کارگیری پنج دقیقه‌ی طلایی

نهمین‌بی‌نیاز

«محمدشریف بلوچ لیسانس رشته‌ی آموزش ابتدایی دارد. او آموزگاری با انگیزه است که در سال تحصیلی ۱۴۰۰-۱۳۹۹ پنجمین سال خدمت خود را به‌عنوان مدیر آموزگار در «مدرسه‌ی شهید قلنبر» روستای یتان شهرستان نیک‌شهر در استان سیستان و بلوچستان گذرانده است. وی در اولین سال تدریس خود از پنج دقیقه‌ی طلایی آخر کلاس به‌عنوان یک راهکار مؤثر برای کاهش کم‌رویی دانش‌آموز خود استفاده کرده است. درباره‌ی این تجربه با این معلم یادگیرنده گفت‌و‌گو کردیم.

«مدرسه‌ی عشایری بنیاد قلم‌چی ۵ در روستای منه واقع شده است که ۹۰ کیلومتر با شهرستان نیک‌شهر فاصله دارد. این مدرسه‌ی نوساز در مجموع ۲۶ دانش‌آموز در شش پایه دارد که سه پایه از آن‌ها در شیفیت صبح و سه پایه‌ی بعدی در شیفیت بعدازظهر در مدرسه حضور پیدا می‌کنند. این مدرسه شش‌پایه دارد. آقای بلوچ از روز شنبه تا چهارشنبه در این روستا بیتوته می‌کند.

■ چرا و چگونه از پنج دقیقه‌ی طلایی استفاده کردید؟

یکی از دانش‌آموزان پسر در پایه‌ی پنجم کلاس بسیار خجالتی و کم‌رو بود و عملکرد قابل قبولی در درس نداشت. به‌ندرت حرف می‌زد و کمتر در فعالیت‌های کلاسی شرکت می‌کرد. با بررسی‌های بیشتر در مورد این دانش‌آموز، متوجه شدم در بیرون از مدرسه به راحتی با خانواده و هم‌سالانش ارتباط برقرار می‌کند. از این رو احساس کردم علت این رفتار او، به خاطر آنی است که از مدرسه دارد، برمی‌گردد. به این فکر افتادم که برای پنج دقیقه‌ی آخر کلاس فعالیتی طراحی کنم تا این دانش‌آموز به‌صورت غیرمستقیم به حرف‌زدن و مشارکت مشتاق شود.

به دانش‌آموزان اعلام کردم پنج دقیقه‌ی آخر کلاس مال شماست. می‌توانید هر کاری که تمایل داشتند، در این پنج دقیقه به دوستانتان ارائه دهید. ابتدا بچه‌ها تصور می‌کردند برنامه‌ی سختی است، اما وقتی برنامه‌ام را برای آنان تشریح کردم و در روز اول خودم در این برنامه شرکت کردم، بچه‌های زیادی داوطلب انجام آن شدند. افرادی که در هر هفته اجرا داشتند، به قید قرعه مشخص می‌شدند تا خودشان را آماده کنند. بچه‌ها در پنج دقیقه‌ی آخر کلاس برنامه‌های متنوعی ارائه می‌دادند؛ قرآن و شعر می‌خواندند، خاطره و داستان تعریف می‌کردند.

یک هفته بعد از اجرای این برنامه احساس کردم وقتی این دانش‌آموز کم‌رو فعالیت دوستانش را می‌بیند، به حرف‌زدن و فعالیت مایل شده است و با هم‌سالان با صدای بلندتر حرف می‌زند. اما به روی خودم نیآوردم و منتظر جرقه‌ای از طرف خودم بودم. نام این دانش‌آموز را نیز در قرعه‌کشی وارد نمی‌کردم، چرا که می‌خواستم خودش داوطلب شود.

در هفته‌ی دوم، زمانی که مشغول قرعه‌کشی برای اجرای نفرات جدید



آقای بلوچ تجربه‌اش را تعریف می‌کند.

آیندگان

ایان‌ماه
دوره‌ی بیست‌ونهم
شماره‌ی ۱۴۰۰ | ۲

۲۰



« بسیاری از حادثه‌ها دقیقه‌های طلایی دارند. برای مثال، زمان طلایی حضور آتش‌نشانان در محل حادثه، سه تا پنج دقیقه است. به هنگام سکته‌ی قلبی، بهترین زمان حضور پزشک و اقدام درمانی، دو دقیقه‌ی اول حادثه است. چنانچه یادتان باشد، در بازی دانمارک و فنلاند در خرداد امسال، یکی از بازیکنان فوتبال دانمارک، بدون هیچ برخوردی، به زمین افتاد. پزشکان حاضر در زمین حدس زدند او سکته‌ی قلبی کرده و بدون اجازته‌ی داور، بالای سرش حاضر شدند. این اجازه را پیشاپیش از همان دو دقیقه‌ی طلایی گرفته بودند.

« کلاس درس از بهترین فرصتهایی است که می‌تواند دقیقه‌های طلایی داشته باشد. پنج دقیقه‌ی طلایی کلاس شما چه زمانی است؟ اول ساعت، وسط ساعت یا آخر ساعت و یا حتی پنج دقیقه‌ی طلایی دیگری دارید؟ از این دقیقه‌ها برای دفتر مجله بنویسید. اگر قبلاً این تجربه را اجرا کرده‌اید یا همین حالا تصمیم می‌گیرید اجرا کنید، لطفاً نمونه‌های موفق آن را با عکس و فیلم به دفتر مجله بفرستید تا در اختیار همکارانتان قرار گیرد.

طلایی برای ارائه‌ی سخنرانی در برنامه‌ی صبحگاهی استفاده می‌کردند و دانسته‌های خود را به دوستانشان انتقال می‌دادند. همچنین، بچه‌ها در این پنج دقیقه، کشیدن نقاشی با رایانه را که با درس کار و فناوری مرتبط بود، به دوستانشان آموزش می‌دادند. چنانچه برنامه‌ی پنج دقیقه‌ی طلایی با شفافیت برای دانش‌آموزان تشریح نشود، ممکن است تصور کنند این پنج دقیقه به ارزشیابی از آنان اختصاص داده شده و این برایشان استرس‌آور خواهد بود.

در مدرسه‌های عشایری، دانش‌آموزان دو زبانه‌اند و به سختی فارسی صحبت می‌کنند. بنابراین، دانش‌آموزان پایه‌های پایین‌تر، به ویژه پایه‌ی اول، کمتر می‌توانند در این فعالیت شرکت کنند.

■ نسبت به آموزگاری تان چه احساسی دارید؟

معلمی مسیر زندگی‌ام را تغییر داد. هر روز که می‌گذرد، بیشتر به اینکه چیزی بلد نیستم، پی می‌برم. برای کسی که یادگیرنده و پژوهشگر باشد، معلمی یک دنیاست.

بودم، متوجه شدم این دانش‌آموز به دوستانش می‌گوید: «این بار نام من انتخاب می‌شود.» بنابراین، اعلام کردم اگر کسی داوطلب است، می‌تواند بدون قرعه‌کشی کارش را ارائه دهد. جالب بود که این دانش‌آموز داوطلب شد و در پنج دقیقه‌ی آخر کلاس برایمان شعر خواند. از آن روز به بعد به تدریج تغییر رفتار داد: حرف می‌زد، خاطره تعریف می‌کرد، و از دوستانش و اتفاقات روستا می‌گفت. در ارائه‌ی فعالیت‌های درسی نیز پیشرفت محسوسی داشت. پنج دقیقه‌ی آخر کلاس برای این دانش‌آموز کم‌رو طلایی بود.

■ بگویند چالش‌ها و فرصت‌های تجربه‌ی پنج دقیقه‌ی طلایی چه بود؟

می‌توان از فرصت پنج دقیقه‌ی طلایی برای شکوفاکردن بسیاری از استعدادهای دانش‌آموزان و همچنین درمان اختلال‌ها استفاده کرد. ما به تدریج از پنج دقیقه‌های طلایی هدفمندتر استفاده کردیم: بچه‌ها از این فرصت برای ارائه‌ی تدریس و رفع اشکال استفاده می‌کردند. در سال تحصیلی بعدی، از پنج دقیقه‌ی

